Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

دوفصلنامهٔ ادبیات پهلوانی، دانشگاه لرستان
سال چهارم، شمارهٔ هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ (صفحات ۱۶۰-۱۳۹)

نقد ساختاری روایت در داستان کاوهٔ آهنگر

علی ششتمدی[۱]
ابراهیم استاجی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶
مقاله پژوهشی

چکیده:

انسان ماقبل تاریخ، با روایت اسطوره‌ها تفکر خود را بازمی‌نمود. در میان ملل مختلف و به‌خصوص ملت‌های دارای تمدن، اساطیر زیادی وجود دارد. ایران نیز دارای اساطیر و روایت‌های حماسی از دوران باستان خود است. هرکدام از این روایت‌ها بخشی از تفکرات ملی را بازمی‌نمایانند. یک نمونه از این روایت‌ها، داستان «فریدون و ضحاک» است که بخشی طولانی از این اساطیر را فرامی‌گیرد. یک بخش از این روایت کلان، حضور کاوه و قیام او علیه ضحاک، موضوع این مقاله است. این بخشِ به‌ظاهر کوتاه، در ادبیات حماسی ایران ارزشی بسیار زیاد پیدا کرده است. این روایت، استدلالی را در مورد «درفش کاویان»؛ یعنی پرچم ملی ایرانیان طرح می‌نماید. در این مقاله ساختار روایت این داستان، بر اساس روش روایت‌شناسی، مورد تحلیل قرار گرفته است. این روایت‌شناسی بر اساس توصیف روایت‌شناسانی چون تودوروف از ساختمان و عصارهٔ داستان انجام گرفته‌است. با توجه به این ساختار، نکاتی دربارهٔ دلایل اهمیت این روایت و نحوهٔ شکل‌گیری آن در عمق تاریخ مطرح و ارزش‌های این روایت، از این دیدگاه طرح می‌شود. نتیجهٔ این بررسی این است که روایت کاوه و قیام او، یک روایت منحصربه‌فرد و آفریدهٔ ذهن طبقهٔ عام مردم و ظلم‌دیدگان تاریخ است و آرزوی آن‌ها را در قالب یک اسطوره، از اعماق تاریخ بیان می‌کند.

کلیدواژه: کاوه، روایت‌شناسی، ضحاک، قیام مردمی، انقلاب.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری. ایمیل Shabdiz1366@gmail.com
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

۱. مقدمه

اسطوره‌ها روش تفکر انسان ماقبل تاریخ هستند. اسطوره را می‌توان انعکاسی از کارکردهای روایی انسان‌های نخستین تلقی‌کرد. در واقع، اسطوره گونه‌ای اندیشیدن همراه با تخیل آدمی است (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۰۴). انسانی که به رسانه‌های معدودی دسترسی داشت، از این میان گاهی قصه را انتخاب می‌کرد و در طی زمان، این قصه‌ها تبدیل به اسطوره‌ها و حماسه‌ها شدند. قدیمی‌ترین نمونهٔ باقی‌مانده؛ یعنی گیل‌گمش، نبرد انسان را با دغدغهٔ جاودانه‌اش؛ یعنی مرگ، به تصویر می‌کشد (پارسا، ۱۳۸۰: ۷۴۳). تفکر انسانِ ماقبل تاریخ، در اسطوره‌های جوامع مختلف متبلور شده‌است. از آنجا که اساطیر همواره به زمان آغازین و خاستگاه امور می‌پردازند، مضامین اصلی آن‌ها «تکوین‌شناسی» و «چگونگی پیدایش جهان، انسان و پدیده‌های دیگر» است. اسطوره در بسیاری از سنت‌ها، اعمال، مکان‌ها و اشیای مقدس به چشم می‌خورد و در واقع بیانگر بافت حیات دینی یک جامعه است. کارکرد آن در پاسخ به اموری چون پیدایش یک جامعه، معنای یک رسم، دلیل پیدایش یک آیین و مناسک خاص، چرایی حرمت برخی امور، دلیل مشروعیت یک اقتدار خاص، سبب مرگ و رنج انسان و... نهفته است (بریتانیکا، به نقل از دایره‌المعارف قرآن‌کریم، ۱۳۸۲: ۶۱۸). از آن جمله می‌توان روایت‌های اسطوره‌ای ایران را برشمرد. ایران به‌عنوان یکی از مراکز متمدن دوران باستان اسطوره‌های ملی قابل‌توجهی دارد. بسیاری از این اسطوره‌ها مشابه دیگر اسطوره‌های تمدن‌های باستانی است و دغدغه‌ها و درون‌مایهٔ مسلط آن‌ها مسائلی است مانند معماهای خلقت، دفاع از میهن، مرگ و زندگی و مشابه آن؛ اما در این میان، روایت «کاوهٔ آهنگر» نمودی متمایز دارد. این روایت، ساختاری استثنایی دارد و نه‌تنها در ادبیات ایران بی‌نظیر است؛ بلکه همانند آن، با این کیفیت، در ادبیات هیچ ملتی یافت نمی‌شود (ندوشن، ۱۳۴۲: ۱۱) و قیامی را به تصویر می‌کشد که توسط یک «دادخواه» ناشناخته آغاز می‌شود و حکومت هزارسالهٔ یک پادشاه مقتدر را برمی‌اندازد. زیبایی و شگرفی این داستان، در این است که حماسهٔ پیروزی مردم ستم‌کشیده و دل‌سوخته را می‌سراید (ندوشن، ۱۳۴۲: ۱۱). به‌طوری‌که از داستان ضحاک و کوشش انتقام‌جویانهٔ فریدون و قیام دلاورانه کاوهٔ آهنگر برمی‌آید، مردم ایران، از دیرباز، دست به جنبش‌های اعتراضی علیه بیدادگران عصر زده‌اند (راوندی، ۱۳۵۴: ۱۴۵).

این ویژگی منحصربه‌فرد، باعث شده که دربارهٔ علل پیدایش آنان نظریات مختلفی ارائه‌شود. برخی دانشمندان ایران‌شناس، علت پیدایش و ابداع داستان کاوه را توضیح و

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

تفسیر درفش کاویان می‌دانند (صفا، ۱۳۸۷: ۵۵۰). با توجه به اینکه سرچشمهٔ داستان کاوه و بنیاد پرچم ایران، در شاهنامه و تاریخ‌های پارسی و عربی، بی‌تردید، خدای‌نامه است (شهمردان، ۱۳۵۴: ۲۵۶)؛ این حماسه حداقل تا آن زمان سابقه دارد؛ اما مسئله این است که آیا حماسهٔ کاوه در تاریخ خاصی به دیگر روایت‌ها اضافه شده‌است؟

کریستن‌سن معتقد است انتساب درفش‌کاویانی به ماجرای کاوه و ساخت این افسانه، از یک اشتباه در فهم واژهٔ «کاویان» ایجاد شده‌است. اشتباه چندین نسل از یک ملت که یک واژهٔ تغییریافته را درک نکرده‌اند. به‌طور خلاصه باید گفت که با این تعبیر، واژهٔ کاویان که «و» آن از تغییرات زبانی مصون مانده بود، با کیان مترادف تصور نمی‌شده و آن را به اسم خاص کاوه مربوط نموده‌اند و برای این شخص افسانه‌ای به این شکل روایت ساخته شده‌است (شهمردان، ۱۳۵۴: ۲۵۷ و ۲۵۸). اگر این تعبیر درست باشد، این روایت در اوایل دورهٔ ساسانی ساخته شده و شیوع یافته است (همان: ۲۵۹). بنا بر این نظریه، در ترکیب «درفش کاویان»، واژهٔ «کاویان» برگرفته از واژهٔ «کاوی» و به معنی شاهی و پادشاهی است و نام پرچم تاریخی ایرانیان، برگرفته از نامِ کاوهٔ آهنگر نیست (همان: ۲۷۲). در برابر این دیدگاه، نظریه‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه روایت کاوه ریشهٔ هندواروپایی دارد؛ البته با در نظر گرفتن تغییرات تدریجی واژگان در تاریخ. تورج دریایی، به‌صورت مفصل، این نظریه را طرح می‌کند (دریایی، ۱۳۷۶: ۲۸۳ ـ۲۸۰)؛ البته شهمردان نیز با بررسی و تطبیق روایت کاوه با روایات باستانی، به این نتیجه می‌رسد که اصل این روایت در افسانه‌های هندوایرانی وجود داشته است (شهمردان، ۱۳۵۴: ۲۶۳ و ۲۶۴).

همچنین کاوه را هم‌ریشه با «گاو»، یعنی توتم ایرانیان، دانسته‌اند؛ یعنی نام گاو نر را که «کاوگ» تلفظ می‌شده، بر روی کاوه نهاده‌اند (اربابی، ۱۳۷۴: ۱۴). این نظر درفش‌کاویان را در واقع درفش گاوپیکر و «گاویان» می‌داند (همان: ۱۶). اهمیت گاو در این داستان، از دیدگاهی، مربوط به جنگ توتم‌هاست. اسطورهٔ مهرپرستان، مبنی بر کشته‌شدن گاو به دست میترا و اهمیت موقعیت سیاسی مهرپرستان در دوران خلق حماسه‌ها نسبت به حکومت مرکزی، به آرمان‌های اجتماعی و تعارض این آرمان‌ها در میان گروه‌های مردمی مربوط است. از یک دیدگاه می‌توان از این ارتباط‌ها، اهمیت گاو را در روایت کاوه مشخص نمود (همان: ۱۳).

نظریه‌ای نیز مبنی بر این وجود دارد که کاوه، نامی تغییر شکل یافته از ایزدان است. در واقع، کاوه خدایی اسطوره‌ای بوده که به شکل یک انسان اجتماعی درآمده است. بر این

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

اساس، کاوه «ایزد آتش» یا آذر دانسته شده و بر اساس روایت اوستا از نبرد با ضحاک به آن پرداخته شده‌است (موسوی، خسروی، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

این مقاله سعی دارد با بررسی ساختار روایت در این اسطورهٔ ملی، نقاط مبهم روایی آن را مشخص نماید تا بتوان با مقایسهٔ آن با ساختار روایت در دیگر اسطوره‌ها، به حدس دقیق‌تری دست‌یافت. دربارهٔ شیوهٔ نقد ساختاری طرح روایی، مقاله‌ای به قلم نگارنده در مجلهٔ پژوهشگاه علوم‌انسانی منتشر شده و به‌صورت مفصل به آن پرداخته شده‌است. لذا در این مجال، با استفاده از آن روش، روایت کاوهٔ آهنگر مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۱. پیشینهٔ تحقیق

مقالهٔ ارزشمندی با عنوان «تأمل در شاهنامه، ضحاک ماردوش» به قلم استاد محمدعلی اسلامی‌ندوشن در این موضوع نگاشته‌شده که از زاویهٔ دید جالب‌توجهی به این داستان می‌نگرد. این دیدگاه به اعماق داستان پرداخته و بیان کنایی این روایت را مورد تحلیل قرار می‌دهد. در ضمن، به بیان نکات خاص تشابه میان این روایت و روایت‌های اسطوره و درام دیگر ملل نیز می‌پردازد. تحلیل بیان کنایی این روایت به این نتیجه می‌رسد که حکومت ضحاک، حکومت نابخردان و اوباشان و نامردان است و حکومت نو فریدون، روزگاری جدید برای مردم ستمدیدهٔ این سرزمین رقم می‌زند که پایه‌های آن بر دوش بندگان زحمتکش خداست.

در مقاله‌ای که تحت عنوان «کاوه، آهنگری فرودست یا خدایی» در مجلهٔ بوستان‌ادب شیراز به چاپ رسیده، ادعا می‌شود که کاوه، نه یک صنعتگر فرودست؛ بلکه از جملهٔ خدایان و از نسل شاهان اسطوره‌ای ایران است که در قالب آهنگر نمود یافته‌است. استدلال‌ها و انطباق‌های مقاله بر اساس اساطیر مشابه و وقایع خود روایت؛ مانند بار یافتن کاوه به درگاه و سواد داشتن اوست که به نظر منطقی نمی‌رسند؛ زیرا در این صورت، فریدون در این روایت جایگاهی نداشت و کاوه می‌توانست نه یک آغازگر؛ بلکه قهرمان اسطوره و پادشاه باشد.

در مقالهٔ «نگاهی به داستان ضحاک ماردوش در شاهنامهٔ فردوسی» سعی شده‌است شباهت‌های این داستان با روایت‌های درام مورد بررسی قرار گیرد که به نظر می‌رسد زیاد قابل‌اتکا نیست؛ زیرا نقاط شباهت، گره‌های روایی عامی هستند که در بسیاری از داستان‌ها مورداستفاده قرار می‌گیرند.

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

مقاله‌ای با عنوان «ماجرای کاوه و ضحاک در شاهنامهٔ فردوسی» به قلم دکتر سیدجعفر حمیدی در مجلهٔ فردوسی به چاپ رسیده که در این مقاله، پس از طرح مسألهٔ حماسه و اسطوره، روایت کاوه و ضحاک از این دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته. در ادامه، با جدا دانسته‌شدن وقایع تاریخی، از روایت حماسی این داستان، این نتیجه گرفته می‌شود که مردم رنج‌دیده و اسطوره‌ساز، این داستان را برای بیان آرزوهای خود در از بین بردن تابوها ساخته‌اند. می‌توان این تحلیل را نوعی «نقد جامعه‌شناسانه»، البته نه به‌طور کامل، محسوب کرد.

مقاله‌ای با عنوان «سهم منابع هندواروپایی در شناخت شاهنامه، هویت کاوهٔ آهنگر» به قلم تورج دریایی با این هدف نوشته‌شده که نظریهٔ کریستن‌سن و دیگران را دربارهٔ روایت کاوه رد نماید و طرح می‌کند که روایت کاوه، ریشه‌هایی دیرین نسبت به زمان ساسانیان دارد. او معتقد است روایت کاوه ریشه در اسطوره‌های هندوایرانی و هندواروپایی دارد. استدلال‌های نگارندهٔ مقاله، درست اما ناکافی به نظر می‌رسد. تشابهات پیداشده میان روایت کاوه و آنچه وی از میان اساطیر هندواروپایی یافته است، به‌اندازه‌ای نیست که ریشهٔ این داستان فرض شود.

کتابی با عنوان «استبداد ضحاک و قیام کاوه» از دکتر اربابی نیز با تأملی دگرگونه این روایت را بررسی می‌کند. در این دیدگاه، نبرد کاوه با ضحاک، جنگ توتم‌ها فرض‌شده، بر اساس نمادهای ملی و مذهبی دوران باستان مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این پژوهش دیدی عمیق از روایت پیش روی پژوهشگر خواهد نهاد. از ویژگی‌های برتر این پژوهش، می‌توان به دیدگاه تازه و بدیع آن نسبت به این روایت نام برد. عظمت این واقعهٔ به‌ظاهر کوتاه، با توجه به تحلیل این کتاب، بر خواننده روشن می‌شود.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. نقد ساختاری روایت

تزوتان تودوروف، ساخت‌گرایی که دیدگاه او دربارهٔ روایت موردتوجه این مقاله است، برای تعریف روایت، از اصطلاح «تغییر وضعیت[۱]» (که در منابع فارسی به «گشتار» و «گذار» ترجمه شده) استفاده نموده است:

---

۱. transformation

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

ارتباط‌دادن واقعیات، به‌صورت ساده و متوالی، روایت را ایجاد نمی‌کند؛ بلکه این واقعیات باید ساماندهی شوند، به‌عبارت‌دیگر، باید در اصل دارای عناصر مشترک باشند. با وجود این، اگر همهٔ این عناصر یکسان باشند، دیگر روایتی وجود نخواهد داشت؛ زیرا دیگر موضوعی برای بازگفت نمی‌ماند. پس تغییر وضعیت (گشتار یا گذار) به‌طور دقیق، ترکیبی از تفاوت‌ها و شباهت‌ها را نشان می‌دهد و دو واقعیت را بدون امکانِ یکی پنداشتن آن‌ها با هم مرتبط می‌سازد (تودوروف، ۱۹۷۸: ۲۳۳).

روایت را «ژرف‌ساخت به معنی عصارهٔ عناصر و کارکردهای داستان» تعریف می‌کنیم (تولان، ۱۳۸۶: ۳۱). تحلیل عناصر روایت در نقد داستانی، کاربرد عملی این دیدگاه در مقابل روایت و قالب‌های روایی ادبیات است. بررسی‌ها و تحلیل‌های ساختارگرایان بر حکایت‌ها و افسانه‌ها گواهی بر این ادعا است (غیاثی، ۱۳۶۸: ۳۶ -۳۲).

اجزا و عناصر طرح روایی، در منابع مختلف، به صور متفاوتی ذکر شده‌اند. علاوه بر آن، داستان‌های برخی مکاتب ادبی، تن به بعضی از اجزای اصلی طرح نداده و با عدول از این شکلِ مشترک، دست به هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی زده‌اند؛ اما آنچه در نگاه علمیِ نقد داستان موردتوجه است، عناصر عمومی و غالب است که در اکثر روایت‌های داستانی در طول تاریخ این هنر، در ساختمان روایت حضور داشته‌اند. این بخش‌ها را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

۱. شروع
۲. ناپایداری
۳. گسترش
۴. تعلیق
۵. نقطهٔ اوج
۶. گره‌گشایی
۷. پایان‌بندی (بی‌نیاز، ۱۳۸۸: ۲۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در نتیجه برای استفاده از این روش، ابتدا چکیدهٔ روایت، استخراج شده و سپس بر اساس پی‌رفت‌هایی که نتیجهٔ گذار داستان از وضعیت‌ها را نشان می‌دهد، مقاطع هفت‌گانهٔ ذکرشده از روایت را بررسی و تحلیل می‌کنیم. (جهت اطلاعات مفصل‌تر ر.ک مقالهٔ «نقد ساختاری طرح روایی در داستان» به قلم نگارنده).

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

۳-۱. خلاصهٔ روایت

روایت‌های مختلفی در منابع مختلف از «کاوهٔ آهنگر» نقل شده‌است. مقصود از این بخش، تعیین روایتی مشترک میان اغلب این نقل‌هاست. در واقع، بر اساس صورت‌های مختلف روایت و با توجه به هم‌پوشانی آن‌ها، پی‌رفت عصارهٔ قصه استخراج شود. به تعبیر روایت‌شناسان، باید به «چکیدهٔ نحوی پوست‌کندهٔ» داستان دست پیدا کرد. (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۶۰). البته این نکته را از یاد نبریم که بحث تمایز متن از روایت، همواره در میان منتقدان محل مناقشه بوده‌است. عده‌ای معتقد به جداسازی متن از لایهٔ روایی هستند (ریمون- کنان، ۱۳۸۷: ۱۶) و عده‌ای این دو را دارای ارتباطی پیچیده و غیرقابل جداسازی دانسته‌اند (تولان، ۱۳۸۶: ۲۶ -۲۵). این مقاله قائل به تمایز است و همان‌طور که مطرح می‌شود، روایت را به‌عنوان عنصری جدا از متن تعریف می‌نماید. در این مورد، گرماس معتقد است که باید «میان دو سطح بازنمایی و تحلیل تمایز قائل‌شویم. سطح ظاهری روایتگری که در آن روایتگری در زبان تجلی می‌یابد و به‌واسطهٔ همین زبان بیان می‌شود و سطح ذاتی که نوعی بدنهٔ ساختاری مشترک ایجاد می‌کند که روایت‌مندی پیش از آنکه در زبان امکان بروز یابد، در این بدنه جای گرفته و سامان می‌یابد» (ریمون- کنان، ۱۳۸۷: ۱۷ -۱۶). با توجه به این مقدمه، به سراغ چکیدهٔ روایت کاوه و ضحاک، با توجه به منابع مختلف می‌رویم.

عامیانه‌ترین روایت، روایت نقالان است. در روایتی نقالان از داستان کاوه، فقط ساختار اثر باقی‌مانده و همهٔ مسائل فرعی و اصلی روایت، دستخوش قصه‌پردازی‌های دوره‌های نقل و قول شده است. به شکلی که دیگر همهٔ مسائل طبق سرنوشتی محتوم و نوشته‌شده اتفاق می‌افتد و پیران و بزرگان که از آینده باخبر هستند، قهرمان‌ها را راهنمایی می‌کنند. همچنین تمام قدرت شخصیت‌ها، حاصل از جادو و طلسم است و مکالمه‌های یوشع پسر نوح با کاوه و همچنین هوم با فریدون، مشابه روایات عربی متداول‌شده در قرون پس از اسلام است. شخصیت‌ها دارای بُعد مذهبی پررنگی شده و حتی کاوه از طبقهٔ ضعیف در نظر گرفته نمی‌شود؛ چرا که در تفکر سده‌های بعد از فردوسی، یک فرد از این طبقه نمی‌توانست یا نباید به چنین مقامی دست می‌یافت. روایت به شکل مطبوعی برای مخاطبین آن دوره‌های زمانی شکل گرفته است (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۳۹ -۱۳۷). البته در طومار جامع نقالان، پیر جای خود را به سیمرغ دانا داده‌است. این روایت به آنچه در شاهنامه ذکر شده، نزدیک‌تر و اثر مسائل جادویی و مذهبی کاهش یافته‌است. تفاوت اصلی در این نسخهٔ روایت، جابجایی زمان حوادث است. در این روایت، قیام کاوه پیش از تولد فریدون و کشته‌شدن جمشید

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

است. (افشاری، مداینی، ۱۳۷۷: ۱۹ تا ۳۱)؛ اما همان‌طور که گفته‌شد، ساختار این روایت، تا حدود زیادی، به روایت فردوسی شباهت دارد.

کتاب‌های مختلفی که در قرن‌های مختلف، جهت نگارش تاریخ جهان اسلام نوشته‌شده‌اند، هرکدام قیام کاوه را به‌عنوان جزئی از تاریخ بیان کرده‌اند. روایت ضحاک و قیام کاوه، ابعاد مختلفی دارد و در طول زمان به شکل‌های متفاوتی نقل شده‌است. هرچند ساختار روایت در تمام آن‌ها تقریباً مشابه است؛ اما زاویهٔ دید بر اساس جنبه‌های اجتماعی زمان و دیدگاه نویسنده متفاوت بوده‌است. ابن‌اثیر، در ضمن نقل چند روایت مرسوم از این روایت، آن را «یکی از دروغ‌های خنک ایرانیان» می‌داند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۶۹). نگارنده، بخش‌های مربوط به روایت کاوه و قیام او علیه ضحاک را در کتاب‌های تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، تاریخ‌نامهٔ طبری، المعجم فی آثار ملوک‌العجم، تجارب‌الامم، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، زین‌الاخبار و مرآة‌البلدان بررسی نمود و این نتیجه حاصل‌شد که تغییرات ابتدایی و انتهایی روایت و همچنین گره‌گشایی‌های آن، اشکال مختلفی به خود گرفته که می‌توان برای هرکدام از آن‌ها دلیل اجتماعی مناسبی یافت. در واقع، هر نویسنده، با توجه به باورپذیری تاریخی، در اجتماعی که در آن می‌زیسته، بخشی از روایت را تغییر داده و حاصل این تغییرات، شکل‌های متفاوتی از این روایت است. هرچند ساختار اساسی روایت، تا حد زیادی مشابه است؛ اما در اکثر این نمونه‌ها، ساختار اساطیری و حماسی روایت از بین رفته و در بسیاری از موارد، داستان رنگ مذهبی به خود گرفته و مانند تغییراتی که در روایت طومار نقالان نقل‌کردیم، به سرش آمده‌است. با توجه به این تفاوت‌ها و تشابهات، مبنا در این تحقیق روایت شاهنامه قرار گرفت. در نقاطی از داستان که روایت شاهنامه نارسا به نظر رسیده، به نقل‌های دیگر از این کتاب‌ها و طومار نقالان اشاره شده‌است.

شاهنامه، به‌صورت کوتاه، از کاوه یاد کرده و در داستان فریدون و ضحاک، نقش کاوه کاملاً فرعی است. به نظر می‌رسد اصل اسطوره نیز همین ویژگی را در میان دیگر اسطوره‌ها داشته است؛ اما این حضور صاعقه‌وار، به دلیل عمق محتوایی و ساختار منحصربه‌فرد آن، تبدیل به یکی از مشهورترین روایات حماسی شده‌است.

البته در گرشاسب‌نامهٔ اسدی‌طوسی، توضیح مفصل‌تری از نقش کاوه پس از پیوستن به فریدون ارائه می‌شود. فریدون کاوه را یکی از سرداران لشکر خود می‌کند و او را در رأس سپاهی بزرگ به جنگ خاور (روم) می‌فرستد. (امیدسالار، ایرانیکا: ذیل واژهٔ کاوه) در روایت بلعمی نیز، کاوه به شکلی مفصل‌تر، به نبرد با ضحاک می‌پردازد و مردم به او پیشنهاد شاهی

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

می‌دهند و او نمی‌پذیرد. کاوه مسئلهٔ «کسی از دودمان شاهان» را طرح می‌کند و در جستجوی فریدون برمی‌آیند. عاقبت او را یافته و به شاهی برمی‌دارند. در روایت بلعمی، این ماجراها در زمان حضرت نوح و بعد او اتفاق می‌افتد (بلعمی، ۱۳۷۸: ۱۰۷ -۱۰۳).

در روایت زین‌الاخبار، کاوه یکی از کدخدایان است و به همین دلیل، به مجلس ضحاک برای دادن گواهی دعوت شده‌است و قرار است محضر را امضا کند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵).

گاهی این روایت را به تاریخ نیز تطبیق داده‌اند که نگارنده، هیچ‌کدام از این تطبیق‌ها را قابل‌توجه ندید. این تطبیق‌ها مسبوق به سابقه است؛ مثلاً در مرآةالبلدان می‌خوانیم:

نگارنده گوید بلزیس همان کاوهٔ آهنگر معروف است و آرباس، فریدون؛ و ساردانا‌پال ضحاک آخری و در تواریخ پارسی و تازی هم نوشته‌شده که یکی از بخت‌نصرهای بابل رهام بن‌گودرز بن‌قارن بن‌کاوه است و ما چون کاوه را همان بلزیس می‌دانیم، این حکومت، نسل بعد نسل، از کاوه یا بلزیس به رهام رسیده و خبر صحیح است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۱۳۵).

مجموعهٔ پی‌رفت در روایت شاهنامه به این شکل نقل شده‌است:

شروع حکومت ضحاک- تیره‌شدن اوضاع مردم- اسارت دختران جمشید نزد ضحاک- رفتن ارمایل و گرمایل به خوالیگری و نجات جوانان- خواب‌دیدن ضحاک نابودی را- موبدان در تعبیر خواب، خبر نابودی حکومت ضحاک به دست فریدون را به او می‌دهند- تولد فریدون و سپردنش به برمایه- بردن فریدون به البرز نزد مرد دینی و کشته‌شدن برمایه توسط ضحاک- توضیح مادر برای فریدون- بیچارگی ضحاک از ترس سرنوشت محتوم- پیشنهاد نوشتن گواهی بر نیکی ضحاک- آمدن دادخواه- پس‌دادن فرزند کاوه به او- پاره‌کردن محضر گواهی توسط کاوه- خروج کاوه و شگفتی ضحاک از این مسأله- جمع‌شدن مردم بر کاوه- رفتن به درگاه فریدون- ساخته‌شدن پرچم یا درفش کاویانی- گرز ساختن برای فریدون- حملهٔ فریدون به ضحاک- رسیدن فریدون به شهر و دیدن قصر- دیدار با دختران جمشید.

همان‌طور که در روند پی‌رفت معلوم است، بخش کوتاهی از مجموع این روایت مربوط به داستان کاوه است. این قسمت را از کل داستان جدا می‌نماییم.

پیشنهاد نوشتن گواهی بر نیکی ضحاک- آمدن دادخواه- پس‌دادن فرزند کاوه به او- پاره‌کردن محضر گواهی توسط کاوه- خروج کاوه و شگفتی ضحاک از این مسأله- جمع‌شدن مردم بر کاوه- رفتن به درگاه فریدون- ساخته‌شدن پرچم یا درفش کاویانی- گرز ساختن برای فریدون.

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

۱-۲-۲.آغاز

داستان ضحاک و فریدون که هزار و چهارصد و هشتاد و دو بیت (طاهرخانی آقایی، ۱۳۸۴: ۴۰) از شاهنامه را در بر می‌گیرد؛ در حالی‌که داستان کاوه تنها شصت بیت از آن را شامل می‌شود، در واقع، روایت کاوه نه یک داستان؛ بلکه یک میان‌ورد محسوب می‌شود (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۳۵)؛ بنابراین آغاز روایت کاوه، میانه‌ای از روایت کلی‌تر؛ یعنی حکومت ضحاک است. یا از دیدگاهی دیگر، قیام کاوه، به‌عنوان یک نقطه‌عطف در روایات حماسی، پایان عهد اساطیری و آغاز عهد پهلوانی است (صفا: ۱۳۸۷: ۲۱۷). این مسئله اهمیت این روایت کوتاه را بیش از پیش مشخص می‌نماید. این میان‌ورد، سلسله روایات اسطوره‌ای را به روایاتی پیوند می‌دهد که مربوط به ملیت ایرانیان است. شاید به همین دلیل، پرچم این ملت هم از همین روایت برافراشته می‌شود. احتمالاً اصل روایت کاوه باید طولانی‌تر از آنچه باشد که در شاهنامهٔ ابومنصوری و به‌تبع آن در شعر فردوسی نقل شده‌است. هرچند از کاوه در ادامهٔ حماسه سخنی به میان نمی‌آید؛ اما فرزندان او؛ قارن و قباد، موقعیت مشهوری در میان پهلوانان ایرانی به دست می‌آورند (امیدسالار، ایرانیکا، ذیل واژهٔ کاوه).

اما به‌صورت مستقل، می‌توان آغاز داستان را بر اساس منابع مختلف، استفاده از مغز جوانان برای آرامش‌دادن به مارهای روی شانه‌های ضحاک دانست. واقعه‌ای دردناک که به‌تنهایی نمایندهٔ تیرگی و تلخی حکومت هزارسالهٔ ضحاک است. مغز سر جوانان یک جامعه، رمز مرکز تفکر و پویایی آن است. به عبارتی، در آغاز روایت، جامعهٔ استبدادی تصویر می‌شود که در آن تفکر و پویایی و زندگی مردم جامعه، فدای آسایش یک‌روزهٔ شاه خواهد بود. نکتهٔ عجیب در این روایت، این مسئله است که به ظن قوی، ضحاک، یعنی همان بیوراسب، نه یک پادشاه عرب؛ بلکه شاه ایرانی و احتمالاً «تاجیک» بوده است نه «تازی». این مسئله در نام بیوراسب که مانند لهراسب، گشتاسب و مانند آن ایرانی است، فرضیهٔ فوق را تقویت می‌کند (اربابی، ۱۳۷۴: ۲۹). در تجارب‌الامم می‌خوانیم:

«برخی از پارسیان برآنند که جمشید، خواهرش را به یکی از نژادگان خاندان خویش به زنی داد و وی را شاه یمن کرد و ضحاک از همین خواهر بزاد» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۵۸). همچنین میرخواند نقل می‌کند که ایرانیان او را از نژاد کیومرث بود:

«به عقیدهٔ بسیاری از مورخان، چنانچه سابقاً مذکور شد، والد ضحاک، برادر شدّاد بن‌عاد بود و مجوس گویند که نسب ضحاک به شش واسطه به کیومرث می‌رسد و فارسیان ضحاک را بیور اسب و دهاک نامند. بیور به لغت پهلوی مرادف ده‌هزار است و چون او همیشه ده‌هزار اسب در طویله

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

داشت، بیور اسب لقب یافت و آک عبارت از عیب و آفت است و بنا بر آنکه ضحاک به ده عیب معیوب بود، به ده‌اک ملقب شد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۸۰).

این روایت هم ایرانی‌بودن بیوراسب را تقویت می‌کند. از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این روایت، یکی همین نکتهٔ مربوط به «فرّ ایزدی» است. ضحاک یا همان بیور اسب، فرّ ایزدی ندارد. این مسأله دربارهٔ جمشید نیز صادق است. در واقع، با توجه به اینکه فرّ ایزدی، به‌ظاهر مربوط به نسب پادشاه بوده و به‌صورت ارث به فرزندان می‌رسیده، هر دو به‌ظاهر «فرّ» را داشته باشند؛ اما در اعتقاد ایرانیان:

فرّ فروغی است ایزدی، به دل هرکه بتابد از همگنان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد، برازندهٔ تاج و تخت گردد و آسایش‌گستر و دادگر شود و هماره کامیاب و پیروزمند باشد. همچنین از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند از برای رهنمایی مردمان برانگیخته گردد و به مقام پیغمبری رسد و شایستهٔ الهام ایزدی شود. به عبارت دیگر آنکه مؤید به تأیید ازلی است، خواه پادشاه و خواه پارسا و خواه نیرومند و هنرپیشه، دارای فرّ ایزدی است.

چون فرّ پرتو خدایی است، ناگزیر باید آن را فقط از آن شهریاری شمرد که یزدان‌پرست و پرهیزگار و دادگر و مهربان باشد. به همین جهت، در اوستا ضحاک بیدادگر و افراسیاب ستمکار، دارندهٔ فرّ خوانده نشده‌اند. هر آن پادشاهی که از راه راستی برگشت و سر از فرمان بپیچید، فرّ از او روی برتافت و تاج و تختش به باد رفت. جمشید تا زمانی کامکار بود که زبان به دروغ نیالوده‌بود و یا بنا بر مندرجات شاهنامه، خودستایی نکرده‌بود، همین‌که دروغ به زبان راند، فرّ از او بگسست (حقوقی، ۱۳۵۳: ۱۰۵).

پس جمشید ابتدا دارای این مشروعیت که آن را «فرّ» می‌نامیده‌اند، بوده‌است؛ اما این فرّ از او گسسته. ضحاک یا همان بیوراسب هم اگر نژادش ایرانی باشد و نسبش به کیومرث برسد، شرایطی مشابه جمشید داشته است. شاید به همین دلیل حکومت او مقتدر تصویر می‌شود و مردم یک هزاره به فرمان او گردن می‌نهند، تا زمانی که او این مشروعیت را از دست می‌دهد و دست به دامن «محضر نوشتن» می‌شود، برای به دست آوردن دوبارهٔ آن. در این روایت، تلخی حکومت ضحاک و جمشید، به‌زیبایی تصویر می‌شود؛ یعنی در اعماق تاریخی که مملو از شاه‌پرستی و ارتباط‌دادن شاهان با خدایان بوده است و در میان مردمی که شاهان را با خدایان مرتبط می‌دانسته‌اند و با فرض انسان- خدا، به استبداد با کمال میل گردن می‌نهاده‌اند، روایتی خلق می‌شود که این استبداد را با تلخی واقعی آن به نمایش می‌گذارد. آغاز روایت، واقعهٔ تلخی است که زمینهٔ لازم را برای وقایع بعدی روایت فراهم

می‌کند. یکی از نکات ارزشمند این روایت، همین فضاسازی ابتدایی داستان است. فضایی که تمام تیرگی و عمق فاجعهٔ حکومت پادشاهی مستبد و وحشتناک را به تصویر می‌کشد.

گسترش

گسترش یا همان توسعهٔ روایت، مربوط به فراگیر شدن شرایط ظلم در حکومت ضحاک است. مارهای روییده بر شانه‌های ضحاک، اصلی‌ترین ویژگی او هستند. اگر فرضیهٔ مبنی بر جنگ توتم‌ها را در این روایت بپذیریم، پس مار نیز به‌عنوان توتم طوایف هندی به کمک میترا می‌آید برای کشتن گاو. در این بخش از روایت کاوه و ضحاک نیز، مار به نبرد با توتم اقوام کشاورز وارد می‌شود (اربابی، ۱۳۷۴: ۱۶). کاوه در پایان پیروز می‌شود و نبرد توتم‌ها، از این دیدگاه، به نفع اقوام اسطوره‌ساز تمام می‌شود.

این مارها شرایط را علیه حکومت ضحاک فراهم می‌کنند. مردمی که با وجود حکومت نابخردان و اراذل و اوباش و نادانان، باز هم بندگی شاه را می‌پذیرند. در برابر این خواستهٔ شاه که هر روز دو جوان برای آرامش او کشته شوند را نمی‌پذیرند. حضور گرمایل و ارمایل، کمکی جهت توسعهٔ روایت است. نیروهای مخالف شاه، حتی از طبقهٔ صاحب‌نفوذ، خود را می‌نمایانند. این دو در ظاهر آشپز، جان یک جوان را هر روز به در می‌برند. یادمان نرود که شیطان نیز در همین هیئت وارد دستگاه قدرت ضحاک شد و با خوراندن گوشت، خوی و طبع او را وحشی کرد (ندوشن، ۱۳۴۲: ۱۰).

ناپایداری

آغاز ناپایداری، مجلسی است که خود ضحاک، به امید جلوگیری از سرنوشت محتوم خود، برپا کرده‌است. او که از قول پیشگوها، عاقبت حکومتش را می‌داند، سعی‌می‌کند با گواهی‌گرفتن مبنی بر حسن سابقه و عدالت‌پیشگی خود، این سرانجام را عوض کند؛ اما همین مجلس آغاز تحرکی است که او را به پایان ماجرایش می‌رساند. این سادگی و حماقت ضحاک، شکلی شبیه طنزی مضحک در میانهٔ یک داستان جدی را دارد (طبسی و طاووسی، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

نکتهٔ مهم در صحنهٔ حضور کاوه در درگاه ضحاک و برآوردن فریاد دادخواهی، ناتوانی ضحاک ستمگر در خاموش نمودن اوست. ضحاک که هزارسال با شقاوت حکومت کرده‌بود و

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

کسی یارای سخن‌گفتن در برابر او را نداشت، در برابر عصیان کاوه سکوت می‌کند. اسطوره بیان می‌کند که از نگاه ضحاک، کوهی میان او و کاوه قرار گرفته بود. کوهی مبهم که از ماهیت آن سخنی نمی‌رود؛ اما در روایت‌های اسلامی تحلیل‌هایی از این کوه ارائه می‌شود. به عنوان مثال آن را «راستی» می‌دانند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۶۰).

نفس به زیر کشیدن حکومت، بحران محسوب می‌شود؛ چه نابودی جمشید و بر تخت نشستن ضحاک در ابتدای روایت و چه به زیر کشیدن ضحاک و بر تخت نشستن فریدون در پایان. هر انقلاب اجتماعی و ایجاد نظم نوین بر اساس یک قیام، یک بحران است (اربابی، ۱۳۷۴: ۵).

نکتهٔ بسیار مهم دربارهٔ ضحاک، نداشتن «فرّ ایزدی» است. این دیدگاه که فرّ ایزدی همان مشروعیت داشتن در ذهن مردم و در واقع نوعی «مردم‌سالاری» باستانی است (طالع، ۱۳۷۹: ۱۰۷)، از نظر نگارنده موردپذیرش نیست؛ بلکه فرّ ایزدی توجیهی برای استبداد پاشاه است. در آغاز روایت، جمشید از صلاحیت یا همان فرّ خلع می‌شود و پس از یک‌هزاره ظلم و ستم، این بلا بر سر ضحاک نیز می‌آید. در نتیجه، ناپایداری داستان با از بین رفتن لیاقت ضحاک آغاز می‌شود. مردم استبدادپذیر، از ظلم او به تنگ آمده‌اند و او خود نیز با مشورت اشتباه مشاوری، با تشکیل جلسهٔ ذکر شده، شرایط خود را از وضعیت پایدار خارج می‌کند. این نقطهٔ عطف، جریان روایت را در مسیری دیگر هدایت می‌کند. مسیری جدا از آنچه قرار بود حکومت ضحاک طی‌نماید. کاوه در این محضر فرصت خودنمایی پیدا می‌کند و به اصطلاح امروزی، «تریبونی» برای بیان ظلم خویش به دست می‌آورد. صفت کاوه در ادبیات و فرهنگ ما «دادخواه» بودن اوست و اگر چنین مجلسی برپا نمی‌شد، کجا کاوه فرصت داشت دادی بخواهد؟ آیا جرأتی یا فرصتی وجود داشت که ضحاک، حاکم هزارساله را «بیدادگر» بخواند؟ یا صدایش مانند تمام صداهای دیگری که از ظلم و رنج به ستوه آمده بودند، ساکت می‌شد؛ هیچ‌کس هیچ‌چیز از او نمی‌شنید؟

این خروج از وضعیت پایدار، تا پایان داستان و به بند کشیدن ضحاک ادامه می‌یابد. در روایت طومار نقالان، مردمی که در دامنهٔ کوه مدت‌ها به دنبال فریدون گشته‌اند، ناامید شده‌اند؛ اما راهی برای برگشتن هم ندارند. این وضعیت همان ناپایداری مطلق است. در این روایت، کاوه و فرزندان، از جمع مردم فرار کرده و به حالت اضطرار آرزو می‌کنند که فریدون را بیابند (افشاری و مداینی، ۱۳۷۷: ۲۹).

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

۴-۱. تعلیق

پس از ایجاد شدن شرایط ناپایداری، تعلیق روایت آغاز می‌شود. از شرایط پایداری قبلی- حکومت طولانی ضحاک- تا شرایط پایداری بعدی- حکومت فریدون- تعلیق روایت جریان دارد. این مسأله که حکومت فعلی چگونه از بین رفته و حکومت بعدی با چه شرایطی شکل می‌گیرد، هیجان قصه را ایجاد می‌کند.

دربارهٔ شرایط پایداری اولیه باید گفت سلطنت هزارسالهٔ ضحاک دروغی بیش نیست؛ اما گویا بر انسان ستم‌کش ماقبل تاریخ، یک روز در حین تحمل ظلم و ستم، چنان هزارسال طول می‌کشیده؛ و شاید ضحاک تصویری از ظلم دائمی در تمام طول تاریخ است (حمیدی، ۱۳۸۹: ۵۲). شرایط ثانوی نیز یک استبداد تازه است؛ اما این استبداد، نسبت به شرایط قبلی، حکومت امید و خوشبختی است. در روایت گرشاسب‌نامه، پس از آنکه قباد به فریدون، نسبت به برتری دادن گرشاسب بر او انتقاد می‌کند، استدلال می‌کند که او فرزند کاوه است. کاوه یعنی کسی که فریدون را بر سر قدرت آورد؛ اما فریدون پس از مطلع‌شدن از این انتقاد، به او می‌گوید که پدر تو کسی نیست جز یک آهنگر اصفهانی! کسی که فقط به این دلیل مشهور است که ما را انتخاب کرد؛ اما گرشاسب کسی از نسل جمشید از خویشان من! کاوه نیز وقتی از مسأله مطلع می‌شود، از دست پسر خود عصبانی می‌شود و حتی قصد کشتن او را می‌کند! (امیدسالار، ایرانیکا، ذیل واژهٔ کاوه).

تعلیق روایت، در نسخه‌های متعددی که از آن ساخته شده، بنا به مقتضیات زمانی تغییر نموده است. همان‌طور که در خلاصهٔ روایت گفته‌شد، در نقالی‌ها روایت‌های مذهبی وارد شدند و شخصیت‌ها، با خواب‌دیدن شخصیت‌هایی دیگر، جریان داستان را پیش برده و گره‌ها را حل می‌کردند. در روایت‌های دورهٔ اسلامی، دین‌داری و ایمان فریدون و کاوه راهگشای مسیر آن‌هاست. اما در روایت‌های حماسی و اساطیری، شرح پهلوانی‌ها و دلیری‌ها، تعلیق داستان را شکل می‌دهد و ماجرا از میان تنگناها و سختی‌ها به سمت موفقیت پیش می‌رود. فریدون که خود پهلوانی جهانگیر است، با سفارش گرز گاوسر، به جنگ ضحاک می‌رود. طبق بعضی از روایات، کاوه نیز در این درگیری‌ها سردار سپاه فریدون است و حیات کاوه، با قدرت‌یافتن فریدون تمام نمی‌شود؛ اما شاهنامه، کاوه را تا زمانی همراهی می‌کند که مردم را به فریدون رسانده و فریدون را رهبر آن‌ها می‌کند. اما در دیگر روایت‌ها، این نبردها و درگیری‌ها طولانی می‌شوند و ماجرا را در حالتی معلق نگاه می‌دارند.

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

۱-۳-۲. اوج

اوج روایت با پاره‌شدن محضر و گواهی توسط کاوه شکل می‌گیرد. همهٔ معادلات و شرایط ثبات به هم می‌ریزد. آهنگری از میان مردم برمی‌خیزد و در درگاه پادشاه هفت‌کشور از او دادخواهی کرده، به حکومتش اعتراض می‌کند، عاقبت هم درفش کاویان برافراشته می‌شود و مردم ستم‌دیده، حکومت پرقدرت و شوکت پادشاه را سرنگون می‌کنند. آهنگر بودن کاوه، از یک جنبه، به صنعتگر بودن و معمولی‌بودن او دلالت دارد و از طرف دیگر، ریشهٔ اسطوره‌ای دارد و به اهمیت آهن و به‌طور کلی فلز در ساخت سلاح مربوط می‌شود (موسوی، خسروی، ۱۳۸۸: ۱۵۲). افسانه‌های هندواروپایی با آهنگری و آهنگران انباشته است. حرفهٔ آهنگری با سحر و جادو درآمیخته است. خدایان به انسان آهنگری و ساخت سلاح را آموزش می‌دهند تا در امور قهرمانی توفیق یابند (شهمردان، ۱۳۵۴: ۲۶۳).

این آهنگر که هم از دستهٔ مردم عادی است و هم از دستهٔ آن‌ها نیست، به‌تنهایی به اساطیر پایان می‌دهد و دورهٔ حماسی و پهلوانی ایرانیان را آغاز می‌کند. به همین دلیل، این نقطه از روایت، اوج محسوب می‌شود. نقطه‌ای که از یک‌طرف پایه‌های حکومت ضحاک را سست می‌کند و او را در وضعی بین وجود و نابودی قرار می‌دهد و از طرف دیگر، آغاز شکل‌گیری قیام است. قیامی که آن هم در وضعیتی میان عدم و وجود است و ممکن‌است با کشته‌شدن ناگهانی کاوه به پایان برسد؛ اما کوهی که میان او و ضحاک است، مانع می‌شود و روایت، بعد از این اوج در مسیر سراشیبی قرار می‌گیرد. پرچم کاوه که بالا می‌رود، دیگر ضحاک و یارانش یارای مقاومت ندارند و ادامهٔ روایت، به‌طور کامل، علیه او طی می‌شود؛ تا زمانی که اضمحلال کامل حکومت او فرامی‌رسد.

درفشی که کاوه به‌عنوان پرچم قیام خود استفاده می‌کند، در ادامه تبدیل به پرچم ملی ایرانیان می‌شود (حمیدی، ۱۳۸۹: ۵۷). این قیام، در تفکر انسان اسطوره‌ساز، هویت و ماهیت محسوب می‌شود. تصمیمی که مردم معمولی دربارهٔ سرنوشت خود می‌گیرند. مردمی که گرد کاوه گرد آمده‌اند، به امید پایان‌دادن به استبدادی که جان انسان‌ها را فدای آرامش روزانه‌اش می‌کند.

کاوه مکان فریدون را می‌داند و علت این «دانستن» در شاهنامه، به شکل یک راز باقی می‌ماند و گشوده نمی‌شود؛ اما در نسخهٔ نقالان از روایت، این راز وجود ندارد (امیدسالار، ایرانیکا، ذیل واژهٔ کاوه). در طومار نقالان، کاوه دو بار خواب می‌بیند؛ یک‌بار خواب طهمورث

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

و یک‌بار هم جمشید که مکان فریدون را به او اطلاع می‌دهند (افشاری، مداینی، ۱۳۷۷: ۲۱ و ۳۰). اوج روایت، با جمع‌شدن مردم بر کاوه، به سمت گره‌گشایی پیش می‌رود.

۲-۳-۲. گره‌گشایی

گره روایت که با عمل خارج از هنجار کاوه آغاز شده، با به بند کشیدن ضحاک و ضربهٔ گرز گاوسر گشایش می‌یابد. نکتهٔ مهم و شاید مبهم روایت، حرکت کاوه به درگاه فریدون است. در انتخاب فریدون به‌عنوان حاکم، باید دوباره به بحث «فرّ ایزدی» اشاره نمود و نمی‌توان علت دیگری در این زمینه یافت. در بعضی از نقل‌های این داستان، مردم به کاوه پیشنهاد می‌دهند پادشاهی را بپذیرد؛ اما او نمی‌پذیرد و «نداشتن لیاقت حکومت» را که ما به آن «مشروعیت» می‌گوییم، طرح می‌کند. در قبایل و طوایف، بحث رهبری اهمیت بسیاری یافته بود و از آن جهت که در طی مرگ رئیس قبیله، بحران پیش می‌آمد، جانشینی برای او انتخاب می‌شد که ترجیح بر این بود که از خانوادهٔ رئیس قبیله انتخاب شود. این فرد دارای «اوتوریتهٔ ذاتی» بود و به این ترتیب، بحث سلطنت و خاندان سلطنت پیش آمد. نکتهٔ مهم دربارهٔ رهبر و حاکم، این مسئله بود که موردپذیرش همه باشد. با پذیرش فرهٔ ایزدی و حکومت فردی از دودمان حاکم قبلی، این تفاهم در میان توده ایجاد می‌شد. به همین دلیل، مردم برای یافتن حاکم سراغ فریدون را گرفته‌اند (اربابی، ۱۳۷۴: ۳۹).

دربارهٔ گرز گاوسر و اصراری که فریدون بر ساختن آن دارد، به این نکته اشاره کردیم که توتم ایرانیان «گاو» است و این گاو در این روایت، در نبرد با «مار»، توتم مهرپرستان، است (همان: ۱۳)؛ اقوامی که در زمان پیدایش این اسطوره‌ها در تعارض دائمی با حکومت مرکزی بوده‌اند. یکی دیگر از نقاط ابهام روایت، ساخت گرز است. در بعضی از نقل‌های متأخر که کاوه در بارگاه فریدون به قرب و منزلت دست می‌یابد، ساخت گرز گاوسر به فریدون سپرده می‌شود. حتی در یکی از روایات نقالی، تصویر این گرز را یوشع برای کاوه روی چرم آهنگری که به او داده، کشیده است. در نقلی دیگر، سیمرغ که فریدون را پرورانده، طرح این گرز را به او می‌دهد؛ اما شاهنامه باز هم در این‌باره سکوت می‌کند و صرفاً از سفارش ساخت این گرز می‌گوید. صحبتی هم به میان نمی‌آید که کاوه این سلاح را ساخته است؛ بلکه جمعی از آهنگران به ساختن آن اقدام نموده‌اند.

دو مسئلهٔ مهم از این بخش به ذهن می‌رسد؛ اول اینکه گرزی با نقش گاو، سلاحی برای نابودی ضحاک است و این مسئله در تمام شکل‌های مختلف روایت نقل شده‌است. نگارنده

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

دلیل دیگری جز بحث توتم برای این مسئله پیدا نکرده است. «گاو» در کهن‌الگوی ایرانی‌ها، تقدسی داشته که باعث می‌شود در این برههٔ مهم تاریخِ اساطیری، به کمک فریدون بیاید. از یاد نبریم که فریدون، خود در دامن یک گاو (برمایه) پرورش یافته‌است. این گاو هم در راه انقلاب فریدون جان می‌بازد.

مسئلهٔ دوم مربوط به شکل حضور کاوه در روایت فریدون است. همان‌طور که در بخش‌های پیش گفته‌شد، حدس‌های مختلفی دربارهٔ منشأ روایت کاوه زده شده‌است. از بعضی محققان نقل‌شد که با توجه به نبودن نام کاوه در منابع کهن باستانی، این روایت را حادث یک دورهٔ خاص تاریخی می‌دانند. حال اگر بپذیریم که این روایت، در یک دورهٔ خاص، به حلقه‌های زنجیروار روایات اساطیری اضافه شده، می‌توان به حضور کاوه از دیدگاهی دیگر پرداخت. اگر فرض کنی که کاوه، به‌عنوان یک دادخواه، در روایت ظاهر نشده و صرفاً یک آهنگر بوده که در بخش پایانی روایت، گرز گاوسر را برای فریدون ساخته است، در روایت باستانی، مردم به‌صورت ناشناخته و به‌صورت عام، از ظلم ضحاک به ستوه آمده و به دنبال فریدون آمده باشند، داستان با تفکر انسان باستانی ایرانی بیشتر سازگار است؛ زیرا در تفکر آن‌ها، صرفاً انسان- خداهایی که شاه بوده‌اند، قدرت انجام کارهای بزرگ را دارند و در برابر ضحاک ستمگر، کسی جز فریدون که از نژاد شاهان است، نمی‌تواند انقلاب کند.

اگر چنین روایتی وجود داشته‌باشد، امکان آن وجود دارد که مانند روایت‌های دیگر اساطیری که در طول زمان تغییراتی اساسی یافته‌اند؛ مانند برجسته‌شدن شخصیت رستم در این روایات، کاوه که در ابتدا تنها یک آهنگر بوده، نقش پررنگ‌تری را بر عهده می‌گیرد تا نام «درفش کاویانی» هم در ارتباط با این آهنگر معنا پیدا کند. در نقل‌های مختلف این روایت، گسترش‌یافتن شخصیت کاوه را به شکل‌های مختلف دیگری نیز می‌بینیم، در نتیجه، این توسعهٔ شخصیت، نکتهٔ دور از ذهنی نیست.

۴-۳-۲. پایان‌بندی

پایان روایت با حکومت فریدون و پایان‌یافتن ظلم و تیرگی دوران ضحاک همراه است؛ اما ضحاک کشته نمی‌شود؛ بلکه به بند کشیده می‌شود. در این پایان‌بندی، باید دنبال عقاید ایرانیان باستان گشت. در نسخهٔ نقالی روایت، کاوه نقش پررنگ‌تری در پایان دارد و اوست که شاه- اژدها را از اریکهٔ قدرت به زیر می‌کشد. او برای فریدون گرز گاوسر می‌سازد (امیدسالار، ایرانیکا، ذیل واژهٔ کاوه).

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

در روایت المعجم فی آثار ملوک‌العجم، از ضحاک و کاوه نیز، نبردهای کاوه ادامه می‌یابد تا زمانی که کاوه و لشکریانش، به‌طورکلی بر ضحاک پیروز شده، سپس به دنبال یافتن شاهی برای حکومت، به دنبال فریدون حرکت می‌کنند (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۴۵-۱۳۳).

پایان‌بندی روایت، مهم‌ترین نکتهٔ اختلاف نقل‌های مختلف این روایت است. شاهنامه، روایت را با حضور در بارگاه مخفی فریدون تمام می‌کند؛ اما در دیگر نقل‌ها، کاوه با او همراه شده و در مواردی مانند روایت المعجم، کاوه بر ضحاک پیروز شده، درنهایت، صرفاً برای انتخاب پادشاه سراغ فریدون را می‌گیرد. این شکل پایان‌بندی، نهایت گردن‌نهادن به استبداد پاشاهی، به بهانهٔ «فرّ ایزدی» را نشان می‌دهد؛ یعنی مردمی که از جان خود می‌گذرند و بعد از رشادت‌ها و تلاش‌های فراوان، بر حکومت ظلم پیروز می‌شوند، درنهایت، رهبر خود، کاوه، را لایق شاهی نمی‌دانند و دنبال کسی می‌گردند که از ترس جان خود در کوه مخفی شده، آنگاه او را شاه مستبد خود قرار داده، به اطاعت او گردن می‌نهند؛ به این بهانه که او از نسل جمشید است و «فرّ ایزدی» دارد. این ناخودآگاه جمعی، تا همین قرن اخیر، در ذهن ایرانیان وجود دارد؛ به شکلی که وقتی گروه‌های مختلف مردمی در زمان مشروطه پیروز می‌شوند، حکومت را به فرزند به بلوغ نرسیدهٔ شاه می‌سپارند و قهرمانان ملی چون ستارخان و طرفدارانشان، خلع سلاح می‌شوند. استبداد مسیر خود را دوباره آغاز می‌کند.

فردوسی، به‌عنوان یک حکیم، این روایت را تعدیل کرده و فریدون را به میان مردم قیام‌کننده می‌فرستد تا در کنار آن‌ها مبارزه کند. به این ترتیب، او «فرّ ایزدی» خود را از مردم به دست می‌آورد. هرچند زمینهٔ نژادی او هم این مسئله را تقویت می‌کند؛ اما در روایت فردوسی، فریدون خود به نبرد ورود کرده و همراه مردم مقابله را پیروز می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه آنچه در متن گفته شد، ساختار روایت کاوه و قیام او علیه ضحاک، در پی‌رفت‌های زیر خلاصه می‌شود:

فراگیر شدن ظلم- تشکیل جلسه جهت تدوین گواهی- طغیان یکی از مظلومین و دادخواهی- جمع‌شدن مردم زیر پرچم دادخواه- انتخاب رهبر برای قیام- پیروزی مردم و رهبرشان بر ظلم.

اگر اسطوره، از ابتدا به همین شکل و با این ساخت به وجود آمده‌باشد، باید به این نکته توجه‌کرد که این ساختار، مطابق بر جریان‌های اجتماعی- سیاسی انقلاب‌های دورهٔ معاصر

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

است. ادبیات دو قرن اخیر نیز، زمانی که به انقلاب و قیام مردمی پرداخته‌اند، ساختار روایی مشابهی را انتخاب کرده‌اند. این تشابه عجیب، ویژگی منحصربه‌فرد ساختار این روایت است. مقایسه‌های انجام‌شده توسط استاد اسلامی‌ندوشن و دیگر محققان که در متن به آن‌ها اشاره شد، گواه این مسأله است که مشابه این ساختار در روایت‌های دیگر اساطیر و حماسه‌ها، با این پایان‌بندی، وجود ندارد؛ البته این ادعا نیاز به پژوهشی مفصل‌تر و دقیق‌تر دارد؛ اما با اتکا به همین یافته‌ها، به این نتیجه می‌رسیم که این روایت، کهن‌ترین روایت قیام مردمی علیه استبداد و ظلمی است که هزارسال- رمزی به معنی تمام دوران- بر ملتی حکم‌فرما بوده است.

اما دربارهٔ شخصیت کاوه، همان‌طور که ذکر شد، این نتیجه محتمل است که کاوه در ابتدا، تنها یک آهنگر برای ساخت گرز گاوسر بوده است؛ اما مردم ستم‌دیده که در طی هزاره‌های متمادی این روایت را سینه به سینه نقل کرده‌اند، شخصیت دوست‌داشتنی، شجاع و ظلم‌ستیز کاوه را گسترش دادند، تا زمانی که در روایات عامیانه، شخصیت کاوه وسیع‌تر و تأثیرگذارتر از فریدون می‌شود.

این ارج و ارزشی که طی سالیان به کاوه داده شد و آن را از حالت یک میان‌ورد کوتاه، تبدیل به یک روایت کامل و یک شخصیت پهلوانی کرد، به این علت است که این حماسه ساختهٔ مردم مظلومی است که در اسطوره‌های این سرزمین نقشی نداشته‌اند. به عقیدهٔ نگارنده، مرجع ساخت این حماسه با دیگر اساطیر حماسی متفاوت است. اگر تاریخ حماسی را شاهان و درباریان و وابستگانشان نگاشته‌اند، حماسهٔ کاوه را مردم، به شکلی نامحسوس، در میان انبوه اساطیر ساخته و گسترش داده‌اند. البته چنین بینشی، هرچند از عوام برآمده؛ اما نوع فکر خواص است و این متفکران، حتی در دوران ماقبل علم هستند که با این روایات درد مردم را بیان می‌نمایند.

منابع

- ابن‌اثیر، علی‌بن محمد. (۱۳۷۱)، **تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران (وقایع قبل و بعد از اسلام)**، جلد اول، ترجمهٔ عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- اربابی، بهداد. (۱۳۷۴)، **کاوه و ضحاک (استبداد ضحاک و قیام کاوه)**، شیراز: بهداد.

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳)، **درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات**، ترجمهٔ فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- اسلامی‌ندوشن، محمد. (۱۳۴۲)، «**تأمل در شاهنامه (داستان ضحاک ماردوش)**»، مجلهٔ کاوه (مونیخ)، شمارهٔ ۱، صص ۱۹ -۷.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌بن علی. (۱۳۶۷)، **مرآه‌البلدان**، جلد چهارم، تحقیق هاشم محدث و عبدالحسین نوایی، تهران: دانشگاه تهران.
- افشاری، مهران و مهدی مداینی. (۱۳۷۷)، **هفت لشکر (طومار جامع نقالان) از کیومرث تا بهمن**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بلعمی، محمدبن محمد. (۱۳۷۸)، **ترجمهٔ تاریخ طبری**، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش.
- بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۸۸)، **درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی با اشاره‌ای موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه ایران**، چاپ دوم، تهران: افراز.
- پارسا، سیداحمد. (۱۳۸۰)، «**نگرشی بر حماسهٔ گیل‌گمش**»، مجلهٔ چیستا، شمارهٔ ۱۸۰، صص ۷۴۶ -۷۴۳.
- تولان، مایکل. (۱۳۸۶)، **روایت‌شناسی درآمدی زبان‌شناختی- انتقادی**، ترجمهٔ سیده‌فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- حسینی، یداله. (۱۳۸۳)، «**انسان و اسطوره**»، مجلهٔ کتاب ماه هنر، شمارهٔ ۷۵ و ۷۶، صص ۱۱۳ -۱۰۴.
- حقوقی، عسکر. (۱۳۵۳)، **مذهب تشیّع و آرمان‌های ملی ایرانی**، جلد اول، تهران: نقش‌جهان.
- حمیدی، سیدجعفر. (۱۳۸۹)، «**ماجرای کاوه و ضحاک در شاهنامهٔ فردوسی**»، مجلهٔ فردوسی، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۸۴، صص ۵۷ -۴۸.
- خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن همام‌الدین نزیر. (۱۳۸۰)، **تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**، جلد اول، زیر نظر محمد دبیرسیاقی و جلال‌الدین همایی، تهران: خیام.
- دریایی، تورج. (۱۳۷۶)، «**سهم منابع هندواروپایی در شناخت شاهنامه: هویت کاوهٔ آهنگر**»، مجلهٔ ایران‌شناسی، شمارهٔ ۲، صص ۲۸۴ -۱۷۹.

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۰)، **«کاوۀ آهنگر به روایت نقالان»**، مجلۀ ایران‌نامه، شمارۀ ۳۷، صص ۱۴۴ -۱۲۲.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۵۴)، **تاریخ اجتماعی ایران**، جلد هشتم، تهران: نگاه.
- ریمون- کنان، شلومیت. (۱۳۸۷)، **روایت داستانی: بوطیقای معاصر**، ترجمۀ ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
- شرف‌الدین قزوینی، فضل‌اله. (۱۳۸۳)، **المعجم فی آثار ملوک‌العجم**، جلد اول، تحقیق احمد فتوحی‌نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شهمردان، رشید. (۱۳۵۴)، **«درفش کاویانی- پرچم شاهنشاهی ایران باستان»**، مجلۀ بررسی‌های تاریخی، شمارۀ ۵۶، صص ۲۷۲ -۲۵۱.
- صفا، ذبیح‌اله. (۱۳۸۷)، **حماسه‌سرایی در ایران**، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- طالع، هوشنگ. (۱۳۷۹)، **«اسطورۀ جمشید، ضحاک و کاوه نمادی است از مردم‌سالاری و استبداد»**، مجلۀ گزارش، شمارۀ ۱۱۳، صص ۱۰۷ -۱۰.
- طبسی، محسن و محمود طاووسی. (۱۳۸۵)، **«نگاهی به داستان ضحاک ماردوش در شاهنامۀ فردوسی»**، مجلۀ مطالعات ایرانی، شمارۀ ۱۰، صص ۱۷۴ -۱۶۱.
- غیاثی، محمدتقی. (۱۳۶۸)، **درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری**، تهران: شعلۀ اندیشه.
- گردیزی، عبدالحی‌بن ضحاک. (۱۳۶۳)، **زین‌الاخبار**، جلد اول، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گروه نویسندگان. (۱۳۸۲)، **دایرةالمعارف قرآن‌کریم**، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، جلد دوم، قم: بوستان کتاب.
- مسکویه، احمدبن محمد. (۱۳۶۹)، **تجارب‌الامم**، جلد اول، ترجمۀ علی منزوی و ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- موسوی، کاظم و اشرف خسروی. (۱۳۸۸)، **«کاوه، آهنگری فرودست یا خدایی برآمده»**، مجلۀ شعرپژوهی، شمارۀ ۱، صص ۱۶۰ -۱۴۷.
- Todorov, Tsvetan. (1978), The Poetics of Prose, Richard Howard, Jonathan Culler, New York, Cornell Univ Press.

Downloaded from heroic.lu.ac.ir at 10:37 IRST on Saturday March 6th 2021

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی